

قاعده انگاری «كُلُّ مَا يُسَبِّبُ اِيْذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ»

حمزه نظرپور* / طاهر علیمحمدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

چکیده

افزون بر قواعد فقهی مشهور و مصرّح در کتب فقها، برخی مضامین کلی در آیات، روایات و فتاوی فقهی وجود دارد که می‌توان از آنها قواعد فقهی جدیدی را شناسایی و اصطیاد کرد. از جمله آن موارد، قاعده ای فقهی با عنوان «كُلُّ مَا يُسَبِّبُ اِيْذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ» است که با پشتوانه آیه «تأفیف» می‌تواند به عنوان یک کبرای کلی در فرایند استنباط منظور شود. با توجه به ضرورت سامانمندی روابط و احکام خانواده به ویژه رابطه فرزند و والدین بر مبنای فقه، بنیان نهادن و اثبات چنین قاعده ای لازم به نظر رسید. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته، ضمن بررسی حکم ایذاء والدین از دیدگاه فقها و تحقیق در مسأله، گستره معنایی آن، مستندات نقلی و عقلی قاعده مزبور که بر حرمت هرگونه آزار رساندن به والدین دلالت دارد مورد واکاوی قرار گرفته و پس از تطبیق مصادیق قاعده و تبیین حکم استثنائات و تعارض آن با دیگر قواعد، به این نتیجه دست یافته شد که این گزاره می‌تواند به عنوان قاعده و کبرایی کلی در فرایند استنباط احکام فقهی و حقوقی مرتبط با آن مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه: ایذاء والدین، حرمت ایذاء والدین، احسان به والدین، مستندات قاعده، موارد تطبیق قاعده.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

خانواده رکن اساسی یک جامعه محسوب می‌شود و نقش آن در ارتقای کمال انسان و جامعه غیر قابل انکار است؛ به همین منظور روابط درون آن می‌بایست ساماندهی شده باشد تا از هرگونه هرج و مرج که سبب پایین آمدن سطح جامعه انسانی است، جلوگیری کند. در این میان نوع رابطه و رفتار فرزندان با والدین رخ نمودی بسیار با اهمیت دارد. از اینرو در قرآن کریم، احترام به پدر و مادر همواره در کنار عبودیت برای پروردگار یگانه مطرح شده است (بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ انعام: ۱۵۱؛ اِسراء: ۲۳) که این خود، از تشریح حقوقی خاص برای آنان خبر می‌دهد. فقه و حقوق که عهده‌دار تنظیم روابط اجتماعی هستند، متأثر از آیات و روایات صحیح و معتبر، نسبت به این مسأله بی‌تفاوت نبوده و احکام و حقوق آنان را تبیین کرده‌اند. البته این احکام به مناسبت‌های گوناگون به صورت پراکنده ذکر شده و قاعده‌ای کلی که بر تمامی مصادیقش انطباق داشته باشد و دست فقیه و مقنن را در بیان و استخراج فروع گوناگون مسأله باز بگذارد، بنیان نهاده نشده است. با توجه به وجود فتاوی فقها در حرمت آزار والدین و ادله نقلی‌ای که متضمن وجوب اکرام و احترام به والدین و حرمت تأذی آنان است، این سؤال خودنمایی می‌کند که آیا می‌توان از مجموع آنها قاعده‌ای کلی استخراج و اصطیاد کرد به گونه‌ای که گویای حرمت هرگونه آزار رساندن به والدین باشد و مقید به قید خاصی نشود؟ تحقیق حاضر که به روش توصیفی تحلیلی در مقام پاسخ به این پرسش اساسی است، ضمن بررسی دقیق ادله و اقوال فقها، به شناسایی و بنیان‌گذاری چنین قاعده‌ای که می‌تواند موسوم به عنوان «كُلُّ مَا يُسَبَّبُ اِيْذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ» باشد، اهتمام می‌ورزد.

ذکر این نکته شایسته است که این قاعده با این عنوان در هیچ آیه یا روایتی وارد نشده است؛ اما با عنایت به آیه تأیید، مجموعه روایاتی که دلالت بر مذمت عقوق

والدین دارند و نیز آیات و روایاتی که حکم به وجوب نیکی، احترام و اکرام به والدین می‌کنند، می‌توان آن را قاعده‌ای اصطیادی برشمرد.^۱

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- اذیت

در لغت مصدر «أذی» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۷/۱۴) به معنای آزردن (بستانی، ۱۳۷۵: ۳۷) و ناراحتی‌های اندک و کوچک (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳۱۷/۴) است. در اصطلاح نیز به رفتارهایی اطلاق می‌شود که موجب آسیب یا درد و رنج جسمی یا آسیب و آزرده‌گی روحی - روانی گردد، بدون آنکه عرفاً و اصطلاحاً «ضرب و جرح» به شمار آیند (ایمانی، ۱۳۸۲: ۴۰).

۱-۲- احسان

احسان در لغت ضدّ بدی (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۸۳/۴) و در اصطلاح به معنای نیکی کردن به نیازمند و مرز آن سود رساندن نیکو به دیگری است (طوسی، بی تا: ۱۵۳/۲).

۱-۳- برّ

این واژه در لغت، ضدّ عقوق است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۷/۱؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۵۸۸/۲) و در شرع و میان متشرّعه معنای اصطلاحی خاصّ ندارد؛ ولی در مواردی موضوع حکم شرعی قرار گرفته است (مشکینی، ۱۳۸۶: ۱۰۳).

۱-۴- عقوق

مقصود از عقوق آزار رساندن، ضدّ نیکی کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۷/۱۰)، ایذاء و بی‌احترامی و طغیان بر والدین (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲۷۷/۳) و بدی کردن به آنها (فیاض، بی تا: ۱۸/۱) است.

۱. مانند قاعده «اقامه الحدود الی الامام» (ذوالفقاری و نوبهار، ۱۳۹۳: ۹۶).

۲- حکم فقهی ایذاء و تحقیق در مسأله

۱-۲- حکم فقهی ایذاء

از جمله مواردی که می تواند زمینه ساز آزار و اذیت والدین شود، مسأله عدم اطاعت از آنها است. بیشتر فقها، اطاعت از والدین را در صورتی که با واجبات و محرّمات الهی مخالف نباشد، واجب دانسته اند. شهید اول که از این گروه است، حکم وجوب اطاعت از والدین به طور مطلق را ذیل عنوان یک قاعده بیان نموده و به مواردی از آن اشاره کرده است (عاملی، بی تا: ۴۶/۲). شهید ثانی نیز بر همین عقیده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۴/۳). کاشف الغطاء هم اعتقاد دارد که بر اوامر صادره از افراد مفترض الطاعه مانند شارع، مولی، ولی یا یکی از والدین وجوب مترتب است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۱۵۵/۱). از آنجایی که ایشان، وجوب اطاعت از والدین را اولاً، در ردیف اطاعت از شارع آورده و ثانیاً، مقید به چیزی نساخته، معلوم می شود، دیدگاه او وجوب اطاعت به طور مطلق است به جز موارد مخالف با احکام شارع که با دلیل خاص از عموم وجوب، خارج شده اند. محقق اردبیلی می نویسد: «عقل و نقل دلالت بر حرمت عقوق و وجوب پیروی از والدین دارند» (اردبیلی، بی تا: ۳۸۰). محقق قمی مدعی اجماع بر وجوب اطاعت از والدین در غیر امر به معاصی و نهی از واجبات است (قمی، ۱۴۱۳: ۲۴۰/۱). فاضلین نراقی (نراقی، بی تا: ۲۷۵/۲؛ نراقی، ۱۳۹۳: ۴۴۶)، طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۶۳۱) و بشیر نجفی (نجفی، ۱۴۲۷: ۲۳۵) نیز حکم به وجوب اطاعت مطلق داده اند؛ بنابراین چنان چه فرزند از والدین اطاعت نداشته باشد، کار آنها مصداق آزار والدین است. با توجه به فتوای این دسته از فقها، صرف نظر از اطلاق و تقييد این حکم و گذشته از مستندات آن، لازمه این حکم، حرمت ایذاء والدین است.

در مقابل برخی فقها به طور صریح متعرض مسأله حرمت ایذاء والدین شده اند. در واقع معتقدند که دلیلی بر وجوب اطاعت از والدین وجود ندارد و آن چه هست،

حرمت ایذاء والدین است. شهید اول می‌نویسد: «بر فرزند واجب است که از آزار والدین - هرچند اندک - دست شوید به گونه‌ای که هیچگاه به آنان آزار نرساند» (شهید اول، بی تا: ۴۸/۲). صاحب جواهر نیز در بحث روزه فرزند، به مناسبت می - نویسد: «دلیلی که بر وجوب اطاعت از والدین دلالت کند، وجود ندارد تا زمانی که فعل فرزند مستلزم ایذاء والدین نباشد» (نجفی، ۱۴۰۷: ۱۱۹/۱۷). صاحب عروه در بحث شرطیت اذن والد در انعقاد یمین معتقد است که جواز حلیت و توقّف بر اذن در مطلق یمین نیست؛ بلکه در مواردی است که ... اطاعت والد حین امر یا نهی در آن واجب باشد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۴۸۴/۲). محقّق عراقی در حاشیه این حکم می - نویسد: «هرچند (وجوب اطاعت از والد) از جهت اقتضای مخالفت ایذاء والد باشد؛ زیرا آن چه از آیه (تأفیف) ثابت است، حرمت ایذاء والدین است نه وجوب اطاعت آن دو» (عراقی، ۱۴۱۵: ۲۳۴). محقّق نائینی در بحث امر والدین به نماز جماعت چنین می‌نگارد: «أقوی آن است که نماز جماعت با دستور والدین نسبت به آن واجب نمی - شود؛ زیرا دلیلی بر وجوب پیروی از والدین در این مورد در دسترس نیست؛ بلکه آن چه مسلم است، حرام بودن ایذاء آن دو به واسطه ضرب و شتم و ... است (نائینی، ۱۴۱۱: ۳۵۸/۲). محقّق اصفهانی نیز همین دیدگاه را دارد (اصفهانی، ۱۴۰۹: ۲۲).

۲-۲- تحقیق در مسأله

با جستجو در آیات قرآن، نمی‌توان آیه ای یافت که به اطاعت از والدین امر کرده باشد و بتوان از آن وجوب اطاعت را استنباط نمود. بررسی جوامع روایی نشان می‌دهد محدثان بابی با نام «اطاعه الوالدین» یا «وجوب اطاعه الوالدین» نگشوده‌اند و هر آن چه هست با نام «برّ الوالدین» تبویب شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲/۷۱؛ کلینی، ۱۴۲۹: ۴۰۳/۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۸۷/۲۱)؛ اما در همین باب «برّ الوالدین» دو روایت وجود دارد که شایسته بررسی است:

۱- مردی خدمت پیامبر آمد و گفت: «ای رسول خدا! به من توصیه کنید. رسول خدا فرمود: چیزی را شریک خدا قرار مده گر چه سوزانده و شکنجه شوی مگر این که دلت به ایمان آرام باشد و از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنان نیکی نما، زنده باشی یا مرده و اگر این دو به تو امر کردند که از خانواده و مالت بیرون آیی چنین کن؛ چرا که این از ایمان است»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۰۵/۳).

همان گونه که مشاهده می شود در این روایت، به فرمانبرداری از والدین دستور داده شده است؛ اما روایت فوق از حیث سند، ضعیف است؛ زیرا نام «خالد بن نافع بجلی» جز در دو کتاب رجالی (شیخ طوسی، ۱۴۲۷: ۲۰۱؛ برقی، ۱۳۸۳: ۳۱) در هیچ مأخذ رجالی دیگر نیامده و توثیقی نیز درباره وی وارد نشده است. «محمد بن مروان» نیز به دلیل اشتراک میان ۱۲ نفر مجهول می باشد (شوشتری، ۱۴۱۰: ۵۶۰/۹ - ۵۶۶).

از حیث متن و محتوا نیز قابل قبول نیست؛ چون روایت به دو بخش تقسیم می شود: در بخش نخست، نهی از شرک به خداوند، وجوب اطاعت از والدین و نیکی به آنها آمده است. در بخش دوم نیز وجوب اطاعت از والدین در امرشان به طلاق و یا رها کردن مال مورد تأکید قرار گرفته و از لوازم ایمان دانسته شده است. از آنجایی که هیچ فقیهی نسبت به ذیل روایت، نمی تواند ملتزم شود (نائینی، ۱۴۱۱: ۳۵۸/۲)، قاعدتاً امکان التزام به بخش اول هم نخواهد بود؛ زیرا تفکیک در پذیرش قسمتی از یک روایت و عدم پذیرش قسمت دیگری از روایت منطقی و عقلاً صحیح نیست (مروجی، ۱۴۱۰: ۲۰۳/۴؛ مکارم شیرازی، <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/86/870120>).

مخصوصاً این که احکام موجود در روایت مرتبط با هم هستند، به گونه ای که فقره

۱. اَبْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ خَالِدِ بْنِ نَافِعِ الْجَبَلِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ يَقُولُ: «اِنْ رَجُلًا اَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ: يَا رَسُوْلَ اللهِ، اَوْصِنِي، فَقَالَ: لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شَيْئًا، وَ اِنْ حَرَقْتَ بِالنَّارِ وَ عَدَبْتَ اِلَّا وَ قَلْبِكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ، وَ الْوَالِدَيْنِ فَاطْعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا اَوْ مَيِّتَيْنِ، وَ اِنْ اَمْرَاكَ اَنْ تُخْرَجَ مِنْ اَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ، فَاِنْ ذَلِكَ مِنْ الْاِيْمَانِ».

پایانی روایت، فرع بر عبارت «وَوَالِدَيْكَ فَاطْعُهُمَا وَبَرَّهُمَا...» است. از سوی دیگر، این روایت مشتمل بر اموری است که احدی از فقها به آن فتوا نداده است مثل این که زن نمی‌تواند از مالش هبه کند یا صدقه بدهد. در هر صورت، به نظر می‌رسد اگر در یک روایت چندین حکم غیر متحد‌الموضوع وجود داشته باشد و فقها نیز از برخی اعراض نموده باشند، می‌توان گفت که باقی موارد بر حجیت خود باقی هستند؛ ولی در بحث ما، فقره «إن أمراك أن تخرج...» فرع برای فقره «ووالدیک فاطعهما» است؛ از اینرو، اعراض از «ان امراک ان تخرج...» با وجود بقای قبل از آن بر حجیت خود، خلاف اصول اجتهادی است؛ زیرا مستقل از یکدیگر نیستند، پس اگر «إن أمراك أن تخرج...» خدشه دار شود، سبب مخدوش شدن «ووالدیک فاطعهما» نیز می‌شود.

یکی از فقها استدلال به این روایت را چنین رد کرده است: «در مورد این روایت (طلاق و...) قطعاً اطاعت واجب نیست و ناگزیر باید آن را حمل بر استحباب کرد و تعلیل «فإن ذلك من الأیمان» مؤید و بلکه شاهد بر این برداشت است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۱۱/۶). به نظر می‌رسد این نحوه از اشکال وارد نیست؛ زیرا اولاً، از کجای تعلیل مذکور، استحباب فهمیده می‌شود نه وجوب؟ ثانیاً، در دین اسلام که تأکید فراوان بر تشکیل خانواده شده، چگونه می‌توان پذیرفت که به راحتی به دستور یکی از والدین، طلاق اتفاق افتد و مستحب نیز تلقی گردد؟! در این صورت، آیا بنایی برای خانواده باقی می‌ماند؟! آیا این حکم مخالف با روح دین و مقاصد شریعت نیست؟! بنابراین، همان مفسده‌ای که بر حکم وجوب بار می‌شود بر استحباب هم بار خواهد شد. پس همان طور که فقیه مذکور به درستی قائل به وجوب اطاعت از والدین در این امر نشده، نمی‌تواند به استحباب آن نیز قائل شود. از اینرو، بهتر است گفته شود که چون روایت قابلیت تفکیک ندارد، نمی‌توان به آن عمل کرد.

۲- درباره فرمایش خداوند: «به والدین نیکی کنید» از امام صادق پرسیدم مقصود از احسان چیست؟ فرمود: احسان این است که با آنان نیکی رفتار کنی و آنان را به

زحمت نیندازی که در مورد نیاز خود از تو درخواستی بکنند هر چند ثروتمند باشند، آیا خداوند نمی فرماید: «هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آن چه دوست می دارید، (در راه خدا) انفاق کنید». راوی می گوید، سپس امام صادق فرمود: اما فرمایش خداوند: «هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن!»، مقصود این است که اگر آن دو تو را آزار دادند، به آنها اف نگو و حتی اگر تو را زدند، آنان را از خود مران. مقصود از آیه «و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو»، آن است که اگر تو را زدند به آنان بگو: خداوند شما را ببخشد که این همان سخن لطیف و بزرگووارانه است. درباره آیه «و بال های تواضع خویش را از محبت و لطف، در برابر آنان فرود آر»، این است که هیچگاه جز با نگاه رحمت و رأفت به آنان نگاه نکن و صدایت را روی صدای آنان بلند نکن و دستت را بالاتر از دست آنها قرار نده و خود را از آنان جلو نینداز»^۱ (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۰۳/۳).

هر چند این روایت از حیث سند، صحیح بوده؛ ولی هیچ دلالتی بر وجوب اطاعت از والدین ندارد. چنان که واضح است امام در مقام بیان مصادیق احسان است و «اطاعت» را از مصادیق آن به حساب نیاورده است؛ بنابراین، دیدگاه فقهای که وجوب

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى وَعَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَكَّادِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، مَا هَذَا بِالْإِحْسَانِ؟ فَقَالَ: «الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعِينِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ: «كُنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «وَأَمَّا قَوْلُ اللَّهِ: «إِمَّا يَلْتَعَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرَهُمَا» قَالَ: «إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرَهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ» قَالَ: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» قَالَ: «إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا عَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ» قَالَ: «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» قَالَ: «لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرِقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدُكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِمْ قُدَامَهُمَا».

انجام دستورات والدین را مصداق نیکی دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۱)، صحیح به نظر نمی‌رسد.

افزون بر نبودن تصریح در آیات و روایات، برخلاف نظر محقق قمی، اجماعی هم وجود ندارد؛ زیرا عده‌ای از فقها با وجوب اطاعت مخالفت کرده‌اند؛ از اینرو، اجماع ادعایی به لحاظ صغروی قابل اثبات نیست. افزون بر آن، با توجه به سخن برخی از فقهای معتقد به وجوب اطاعت و از جمله خود ایشان و نیز تصریح برخی قائلان به عدم وجوب، معلوم می‌شود که آنان اطاعت را با یک عنوان مستقل «بما هی هی» واجب نمی‌دانند؛ بلکه به دلیل منجر شدن ترک آن به عقوق و یا ایذاء والدین حکم به وجوبش داده‌اند که معنای آن این است در فرضی که ترکش به عقوق و ایذاء نینجامد، انجامش واجب نخواهد بود که البته همین مرزبندی نیز بدون دلیل است؛ بدین معنی که در هیچ آیه یا روایتی نیامده است که اطاعت واجب نیست جز در موردی که منجر به ایذاء شود. از دیگر سو، اجماع ادعایی، مدرکی یا دست‌کم محتمل‌المدرک بوده که این گونه اجماع نیز فاقد حجیت است (قمی، ۱۴۳۰: ۴۳۲/۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۷۱۵؛ نائینی، ۱۳۷۶: ۱۴۹/۳).

بنابراین دلیلی که بتوان از آن حکم وجوب اطاعت از والدین را دریافت، وجود ندارد و مرزبندی و تعیین حدود برای وجوب اطاعت نیز فاقد دلیل است و با این حساب می‌توان حکم به عدم وجوب اطاعت از والدین نمود و چنانچه فرزند با وجود قصد آزار، از دستورات والدین سرپیچی نماید، از باب حرمت ایذاء قصدی می‌توان حکم به حرمت فعل او نمود، در غیر این صورت حکم حرمت شامل افعال او نمی‌شود.

۳- گستره «ایذاء»

از بنیادی‌ترین مباحثی که در شکل‌گیری قاعده می‌توان مطرح کرد این است که آیا مطلق ایذاء حرام است؟ به دیگر سخن آیا هر کاری که فرزند انجام دهد و سبب آزار والدین شود، محکوم به حرمت است یا این که فقط آزار مقرون به قصد تأذی حرام خواهد بود؟

از باب مقدمه باید گفت که ترکیب فعل حرام و قصد به سه صورت قابل تصور است: **الف)** عنوان حرام فقط منطبق بر فعل باشد؛ مثل نمازی که برای اذیت کردن باشد؛ زیرا اذیت کردنی که حرام است به واسطه فعل قوام می‌یابد و قصد، هیچ دخالتی در حصول آن ندارد. **ب)** قصد در حصول عنوان محرم دخیل باشد؛ مانند نمازی که برای توهین مؤمن اقامه گردد؛ زیرا توهین همانند تعظیم - فی الجملة - از اموری است که به واسطه قصد قوام می‌یابد. **ج)** موردی که حرمت فقط به واسطه قصد قوام می‌یابد؛ مانند کاری که به قصد ایذاء و آزار مؤمن انجام شود با این که در واقع مصداق ایذاء نیست. در این صورت، مسأله از افراد تجرّی بوده و بدان سبب که حرمت تجرّی از جهت قصد و اراده حرام است نه از جهت فعل متجرّی به، از حیث قصد، حرمت می‌یابد (حائری یزدی، ۱۴۲۶: ۵۱۸/۳).

با این مقدمه کوتاه می‌توان حرمت ایذای والدین را در قسم سوم جای داد؛ یعنی ایذاء در زمره کارهایی است که قصد در آن موضوعیت داشته و به عبارت فنی از «عناوین قصدیه» است که مانند انشائیات و عبادات، وجودش متوقف بر احراز قصد خاص است (شیرازی، ۱۴۲۷: ۸/ ۲۳۹؛ بروجردی، ۱۴۱۹: ۱۲۶).

در فقه موارد بسیاری وجود دارد که به خودی خود دارای حرمت نبوده؛ ولی چون فاعل به قصد ایذاء آن کار را انجام می‌دهد، مشمول حکم حرمت می‌شود. از آن جمله است:

۱- اگر فرد به قصد اذیت کردن مادر خود، به دیدار زن پدر خود برود، کار حرامی انجام داده است؛ زیرا قصد ایذاء جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۶: ۳/۳۰۴).

۲- اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش بچه شخص دیگری را شیر بدهد و جایز نیست بدون هدف عقلایی یا به قصد اذیت مؤمن بچه ای را شیر کامل دهد که به واسطه آن شیر دادن به آن بچه، همسری به شوهر خود حرام شود؛ مگر آن که زوجین به این امر راضی باشند، لذا جایز نیست مادر بزرگ بدون غرض عقلایی یا برای اذیت دختر یا دامادش فرزند آنها را شیر کامل دهد؛ مگر آن که آنها راضی باشند (شیرینی زنجانی، ۱۴۳۰: ۵۴۰).

۳- ساختن منازل بلند و چندطبقه اگر چه مانع آفتاب و مهتاب و هوا باشد مانعی ندارد. یا خانه‌اش را محل دباغی یا نانواپی - مثلاً - قرار دهد؛ اگر چه همسایه از بو و دود آن در اذیت باشد در صورتی که به قصد اذیت دادن او نباشد (اصفهانی، ۱۳۹۳: ۱۰۶/۳؛ خمینی، بی تا: ۲/۲۰۳).

۴- اشعار غیر مشتمل بر غنای محرم، محکوم است خواندن آنها به حلیت، اگر مشتمل بر محرم مفادی نباشد، مثل دروغ حرام یا هجای غیر مستحق از مؤمنین یا تشبیب و تفضیح زن معروفه مؤمنه غیر محلله یا غلام یا ایدای مؤمنین به هر نحو غیر مشروع باشد (بهجت، ۱۴۲۶: ۵/۲۰۷).

۵- تقطیع سخنان دیگران متناسب با هدف خود و نشر آنها در فضای مجازی به طوری که موجب برداشت اشتباه مخاطبان و سبب هتک شخصیت افراد شود، چنان چه مستلزم کذب باشد حرام است. در غیر این صورت نیز اگر سبب هتک یا ایدای گوینده باشد یا موجب شود ضرری به او برسد، جایز نیست (<http://zanjani.net/index.aspx?pid=10486&QID=2248>).

با این توضیح و نمونه‌ها روشن می‌شود که مطلق تأدیی حرام نیست؛ چرا که شاید فرزند کاری انجام دهد که ذاتاً آزار دهنده نباشد؛ ولی به دلیلی والدین از انجام آن ناراحت و اذیت شوند؛ اما افعالی که ذاتاً آزار دهنده هستند، حرمت آنها نسبت به همه

افراد به ویژه والدین محفوظ بوده و افعالی را که فرزند به قصد آزار آنها انجام می - دهد، به دلیل قصدی بودن آن مشمول حکم حرمت می شود.

٤- مستندات قاعده

٤-١- آیات

در این خصوص، سه دسته آیه وجود دارد که عبارتند از:

اول- آیه تأفیف: خداوند در قرآن می فرماید: «فلا تقل لهما أفّ: به آنان أفّ مگوی» (إسراء: ٢٣). این آیه از «افّ» گفتن نسبت به والدین نهی کرده و نهی یا حقیقت در تحریم است (عاملی، بی تا: ٩٠؛ قمی، ١٤٣٠: ٣٧٦/١) و یا طبق نظر مشهور، ظهور در حرمت دارد (مظفر، ١٤٣٠: ١٤٩/١؛ موسوی بجنوردی، ١٣٨٠: ١١٩/٢) که با توجه به حجیت ظواهر (آخوند خراسانی، ١٤٠٩: ٢٨١؛ نائینی، ١٣٥٢: ٩١/٢) نتیجه اش، حرمت تأفیف خواهد بود. «افّ» صدایی است که هنگام اظهار کراهت یا درد از دهان انسان بیرون می آید (جمعی از پژوهشگران، ١٤٢٦: ٥٨٤/١) و کمترین حدّ اهانت محسوب می شود. از امام صادق (ع) نقل شده که فرموده است: «کمترین عقوق، (واژه) افّ است و اگر خداوند چیزی کمتر از آن می دانست، هر آینه از آن نهی می کرد»^١ (کلینی، ١٤٢٩: ٦٣/٤). در هر صورت، مطابق این آیه، هرگونه آزار رساندن به پدر و مادر هرچند با گفتن افّ حرام است (نجفی، ١٤٠٧: ٢٤/٢١) و این از راه مفهوم موافق^٢ و قیاس اولویّت فهمیده می شود؛ زیرا مستفاد از منطوق آیه «به آنان أفّ مگوی» حرمت «افّ» گفتن به والدین است و وقتی که «افّ» گفتن که کمترین حدّ ایذاء است حرام

١. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَدَّتِي الْعُقُوقُ أَفٌّ وَكُلُّ عِلْمٍ اللَّهُ شَيْئًا أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ.

٢. احکامی که در مورد آنها حکم منصوصی وجود ندارد، حکم آنها را می توان از طریق مفهوم موافق ثابت نمود و این روش از دلالت منطوقی رساتر است (ر ک: علامه حلی، ١٤١١: ١٥٥؛ خاتون آبادی، ١٤١١: ٤٦٣/١).

باشد، به طریق اولی، سب، فحاشی، زدن، بدرفتاری و ... حرام خواهد بود (رک: اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۵۸/۱۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۳؛ جعفری، ۱۴۱۹: ۹۴).
دوم- آیات احسان: نیکی به پدر و مادر از اشرف سعادات و افضل قربات است و در آیات بسیار و اخبار بی شمار امر و ترغیب به آن شده است (نراقی، ۱۳۹۳: ۴۴۴) که در ذیل به برخی از آنها اشاره می رود:

الف- «و [یاد کنید] زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید»^۱ (بقره: ۸۳).

ب- «و خدا را پرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید»^۲ (نساء: ۳۶).

ج- «این که چیزی را شریک او قرار مدهید و به پدر و مادر نیکی کنید»^۳ (انعام: ۱۵۱).

د- «و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید»^۴ (اسراء: ۲۳).

ه- «انسان را درباره پدر و مادرش به نیکی کردن سفارش کردیم. مادرش او را با تحمل مشقت باردار شد و او را با رنج و زحمت زائید و دوران بارداری و بازگرفتنش از شیر سی ماه است تا وقتی که به رشد و نیرومندی برسد»^۵ (احقاف: ۱۵).

این آیات به دو طریق بر حرمت ایذای والدین دلالت می کنند: ۱- قیاس اولویت: طبق آیات مذکور، احسان به والدین واجب است و ترک احسان، حرام؛ زیرا اصولیان بدون هیچ اختلافی، امر به شیء را مقتضی نهی از ضدّ عامش می دانند (حائری، ۱۴۰۴:

۱. إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

۲. وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

۳. أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

۴. وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

۵. وَ وصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ.

۹۲؛ عاملی، بی تا: ۶۳؛ نائینی، ۱۳۷۶: ۳۰۲/۱؛ قمی، ۱۴۳۰: ۲۲۹/۱) و در اینجا ترک احسان، ضد عام امر به احسان محسوب می شود و در نتیجه، حرام است. وقتی که ترک احسان به والدین حرام باشد، به طریق اولی اذیت کردن آنان حرام خواهد بود. ۲- اقتضا یا عدم آن در ضد خاص، به شکل اولویت مبتنی بر قول به اقتضا و عدم آن در ضد عام است، با توجه به این اصل، اذیت کردن و آزار رساندن به آنان که ضد خاص احسان محسوب می شود، منهی عنه و حرام است. در نتیجه، هرگونه فعل و سخنی که سبب ساز ایذای والدین شود، حکمی جز حرمت ندارد.

سوم- آیه شکر والدین: خداوند فرموده است: «و ما انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم - مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است - که برای من و پدر و مادرت سپاسگزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است»^۱ (لقمان: ۱۴).

مستفاد از این آیه، شکرگزاری نسبت به خداوند که منعم علی الاطلاق است و نیز پدر و مادر واجب است. از سوی دیگر وقتی شکرگزاری واجب باشد، کفران نعمت حرام خواهد بود و یکی از موارد کفران نعمت، آزار و اذیت والدین است (ر ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۱۶).

۲-۴- روایات

۱-۲-۴- روایات بر

احادیث متعددی دال بر وجوب برّ و نیکی به والدین وارد شده اند که به چند مورد از آنها اشاره می شود:

الف- جابر می گوید: شنیدم مردی به امام صادق می گوید: من پدر و مادری دارم که مخالف هستند (شیعه نیستند) حضرت فرمود: به آن دو نیکی کن همان گونه که به مسلمانانی که ولایت ما را دارند نیکی می کنی» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۰/۲۱).

۱. وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمِيمٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ.

ب- امام رضا فرموده‌اند: «نیکی به پدر و مادر واجب است؛ اگرچه مشرک باشند» (همان، ۱۵۵/۱۶).

ج- امام باقر فرموده است: «سه چیز است که هیچ کس نسبت به آنها معذور نیست: پرداخت امانت به نیکوکار و تبهکار، وفای به پیمان نسبت به نیکوکار و تبهکار و نیکی به پدر و مادر، خواه نیکوکار باشند یا تبهکار» (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۱۳/۳).

د- حضرت فاطمه (س) در خطبه‌ای که دارد، فرموده است: «خداوند نیکی به پدر و مادر را به منظور حفظ از غضب و خشم واجب کرد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۱).
از این روایات نیز به همان دو طریقی که در باره آیات احسان گفته شد (یعنی از قیاس اولویت و اقتضای امر به شیء، نهی از ضدّ خاص)، حرمت ایدای والدین فهمیده می‌شود؛ بنابراین مطابق این احادیث هرگونه رفتار و گفتار و عملی که سبب ایدای آنان شود، حرام است.

۲-۲-۴- روایات عقوق

یکی از گناهان کبیره؛ بلکه از اکبر کبائر، عقوق والدین است و روایات مستفیضه- ای^۱ در این خصوص وارد شده است (نجفی، ۱۴۰۷: ۲۴/۲۱). برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

الف- پیامبر می‌فرماید: «خشنودی خداوند در خشنودی والدین و ناراحتی او در ناراحتی آن دو است» (بروجردی، ۱۳۸۶: ۸۸۶/۲۶).

ب- امام صادق فرموده است: «عقوق والدین از گناهان کبیره است؛ چون خداوند عاق والدین را معصیت کار و بدبخت قرار داده است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۸/۱۵).

ج- محمدبن مسلم در ضمن حدیثی مفصل می‌گوید، از امام صادق سؤال کردم: «کدام چیز از گناهان کبیره است؟ فرمود: بزرگ‌ترین گناهان کبیره عبارت‌اند از:

۱. شاید بتوان به علت کثرت آنها، روایات دالّ بر حرمت عقوق را متواتر دانست (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۲-۳۲۴، ۳۱۸/۱۵).

شرک به خدا و عقوق والدین» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳۰/۱۵). مطابق این روایت و برخی روایات دیگر (همان، ۳۱۹/۱۵ و ۳۲۶)، عقوق والدین نه تنها کبیره؛ بلکه از اکبر کبائر محسوب می شود.

د- محمد بن سنان می گوید: امام رضا در پاسخ سؤالات او به وی چنین نوشته است: «خداوند عقوق والدین را حرام کرد؛ چون در عقوق، خروج از تعظیم خداوند و تعظیم پدر و مادر است و نیز کفر نعمت و ابطال سپاسگزاری کردن است و نیز در عقوق والدین چیزی است که موجب کمی نسل و منقطع شدن آن می گردد؛ چون در عقوق، کم شدن تعظیم پدر و مادر و کم شدن معرفت به حقوق این دو است و نیز قطع رحم و بی رغبت شدن پدر و مادر در داشتن فرزند و نیز ترک پرورش فرزند است؛ چون فرزند نیکی به پدر و مادر را رها ساخته است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱ و ۵۰۲).

این روایات به روشنی بر حرمت «عقوق والدین» دلالت دارند و با توجه به اینکه مراد از عقوق، هر گفتار و عملی است که والدین به وسیله آن اذیت شوند (ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۵۸)، هرگونه امری که سبب ایدای والدین شود، حرام خواهد بود.

۳-۴- دلیل عقلی

لزوم شکر منعم امری عقلی است. وقتی انسان عاقل در آفرینش خود اندیشه کند، نشانه‌های نعمت را بر خود آشکار می یابد و خرد او حکم به وجوب شکر منعم می کند (بحرانی، ۱۴۰۶: ۲۹). عقل حکم می کند که انسان در برابر هر کس که به او نعمتی داده یا خدمتی نموده، بی تفاوت نباشد و به گونه‌ای از او تشکر کند و گرنه از طرف عقل خود مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت (علیمحمدی و نظریور، ۱۳۹۶: ۴۲۲). شکر منعم گونه‌هایی دارد که یکی از آنها حرمت‌گزاری به والدین است؛ زیرا والدین واسطه و وسیله افاضه وجود به فرزند بوده و از جان و مال خود برای پرورش او مایه نهاده و برای تکامل و تربیت او در راستای نیل به مقام انسانیت از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده و در راه طولانی تربیت و محافظت همه‌جانبه از فرزند، هر سختی و

رنج و خستگی را متحمل شده و تنگی و گرفتاری فراوان برای آسایش روحی و جسمی فرزند بر خود هموار نمودند. لازمه حرمت گذاری به والدین و شکر آنان، ترک اذیت و آزار نسبت به آنها است؛ بنابراین، به حکم عقل مستقل، هر گونه ایدای والدین حرام است و از آنجایی که اصولیان گفته‌اند «كُلَّمَا حَكَّمَّ بِهِ الْعَقْلُ حَكَّمَّ بِهِ الشَّرْعُ» (نائینی، ۱۳۷۶: ۶۰/۳؛ سبزواری، بی تا: ۴۱/۲) از نظر شرع نیز هر امری که سبب ایدای والدین شود، حرام است.

۵- موارد تطبیق قاعده

برای قاعده حرمت ایذاء قصدی والدین می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: چنان چه روزه مستحبی فرزند سبب آزار و اذیت والدین شود، حرام خواهد بود (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۷۱/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ۳۰۱/۱؛ همو، ۱۴۱۱: ۶۸؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۲۸۳/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۰۳/۱۳؛ کاشف الغطاء، بی تا: ۱۰۷؛ آملی، ۱۳۸۰: ۹۰/۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۵۱/۱۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۷: ۸۲). محقق نراقی در تقریب این حکم می‌نویسد: نیکی به والدین واجب و عقوق و قطع رحم از آن دو حرام می‌باشد و سبب حرام نیز حرام است (نراقی، ۱۴۱۵: ۵۰۳/۱۰).

ب: مسافرت غیر ضروری فرزند تا زمانی که موجب اذیت والدین شود، حرام خواهد بود (موسوی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۸۷؛ مدرس یزدی، ۱۴۱۰: ۳۵۳؛ مرعشی، ۱۴۰۶: ۲۱۴/۱؛ خوئی، ۱۴۱۸: ۱۰۱/۲۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۷۳/۹؛ حسینی شیرازی، بی تا: ۴۰/۳؛ تبریزی، ۱۴۲۳: ۳۴/۱؛ شیرازی، بی تا: ۳۲۹).

ج: اگر فرزند بدون اذن پدر روزه مستحبی بگیرد و در اواسط روز، پدر او را نهی کند، اگر ترک افطار سبب آزار و اذیت پدر می‌شود، افطار کردن بر فرزند واجب است (شیرازی زنجانی، ۱۴۲۸: ۳۷۷؛ اراکی، ۱۴۱۴: ۳۰۱/۱).

٥: حجّ مستحبّی که باعث آزار و اذیت والدین شود، جایز نیست (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱: ۳۱/۱؛ نجفی، ۱۴۰۷: ۲۳۵/۱۷؛ خوئی، ۱۴۱۶: ۳۱/۱).

٥: متعلّق نذر اگر سبب اذیت والدین شود، سبب انحلال نذر می‌شود؛ زیرا در متعلّق نذر رجحان حین وفا معتبر و ملاک است؛ البته نه از جهت منع والدین؛ بلکه به خاطر عنوان اذیت آن دو که از آن نهی شده است (إسراء: ۲۵)؛ بنابراین وقتی روزه مایه آزار والدین باشد، نذر آن از سوی فرزند، رجحانی نخواهد داشت و صحیح نیست (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱: ۳۱/۲؛ تبریزی، ۱۴۲۷: ۱۱۷/۸).

٥: در شهادت فرزند علیه پدر میان فقها اختلاف نظر وجود داشته و مشهور آن را مسموع ندانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۲۶؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۵۵۸/۲؛ سلّار، ۱۴۰۴: ۲۳۲) و برخی البته آن را درست دانسته‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۹۶؛ ابن فهد حلّی، ۱۴۱۰: ۳۸۸؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۱۳۲/۲). فخرالمحقّقین معتقد است که علامه حلّی دلیل عدم مسموعیت را قرار گرفتن پدر در مظنه تکذیب و آزار می‌داند که البته آزار وی طبق آیه تأفیف (إسراء: ۲۳) منهی است (فخرالمحقّقین، ۱۳۸۷: ۴۲۷/۴).

و: اعتکاف فرزند اگر سبب ایذای والدین شود، به خاطر حرمت ایذاء حرام خواهد بود و تفاوتی میان پدر و مادر نیست؛ بلکه حرمت ایذاء مادر اشدّ و آکد از پدر است (آملی، ۱۳۸۰: ۱۴۱/۹؛ تبریزی، بی تا: ۲۳۵؛ خمینی، بی تا: ۳۰۶/۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۴۵۱/۸).

ز: در صورت منع والدین از جهاد رفتن فرزند، اگر جهاد واجب عینی بر فرزند باشد، باید برود و منع آنها بی‌اثر است؛ اما اگر کفایی بود، اگر رفتن به جهاد سبب ایذای آنها شود، رفتن به جهاد جایز نیست (خوئی، ۱۴۱۰: ۳۶۷/۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸: ۴۱۳/۲).

ح: نفقه پدر و مادر بر فرزند واجب است (علامه حلّی، ۱۴۱۲: ۳۶۵/۸؛ خمینی، بی تا: ۳۲۰/۲) و ترک یا اهمال در ادای نفقه آنها بدون هرگونه عذر شرعی از سوی

فرزند و وجود نیاز از سوی والدین جایز نیست (تبریزی، ۱۴۲۷: ۵/۲۶۵)؛ زیرا این کار سبب آزار به آن دو می‌شود.

ط: در این که در حجّ مستحبّی اذن والدین شرط است یا خیر، اختلاف وجود دارد: برخی (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲/۱۲۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۴/۶۶) اذن را شرط دانسته و برخی نیز بدان معتقد نیستند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷/۲۳۵؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/۴۲۲)؛ البته گروهی که معتقد به عدم شرطیت اذن هستند، بر آنند که اگر حجّ رفتن مستلزم سفری باشد که باعث ایذای والدین شود، انجام حجّ جایز نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷/۲۳۵؛ خوئی، ۱۴۱۶: ۱/۳۱).

ی: ایذای والدین در زمره عقوق است و چنان که گفته شد، عقوق از گناهان کبیره است، بنابراین قادح عدالت بوده و در ابواب گوناگون فقه که عدالت شرطیت دارد، می‌تواند مطمح نظر قرار گیرد؛ زیرا فقها در تعریف عدالت گفته‌اند: ملکه‌ای نفسانی است که فرد را بر ملازمت و همراهی تقوا و مروّت بر می‌انگیزاند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۴/۶۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲/۳۵۱؛ حائری، ۱۴۱۸: ۴/۲۴۵) و از آنجایی که تقوا نیز با پرهیز از گناه کبیره و پافشاری نکردن در انجام گناه صغیره محقّق می‌شود (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۴/۶۷؛ خمینی، بی تا: ۱/۲۷۴)، ایذاء والدین به عنوان یک گناه کبیره، محلّ به عدالت خواهد بود.

بنابراین در بسیاری از ابواب فقه که عدالت شرط است، اگر فرد مرتکب ایذای والدین شده باشد و توبه نکرده یا مورد عفو والدین قرار ننگرفته باشد، فعالیت آن فرد در آن سمت یا عنوان فقهی جایز نیست. برای نمونه در باب گواه واقع شدن (نجفی، ۱۴۰۴: ۱/۲۵)، امام جماعت بودن (همان: ۱۳/۲۷۵)، امام جمعه بودن (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۴/۶۶)، قضاوت (علامه حلّی، ۱۴۱۰: ۲/۱۳۸؛ حائری، بی تا: ۶۹۵)، مرجعیت تقلید (محقّق حلّی، ۱۴۲۳: ۲۷۹) و همه امور مربوط به مجتهد (کاشف الغطاء، ۱۳۹۵: ۲/۱۸۳) ایذای والدین توسط صاحب این مناسب قادح عدالت بوده و گواهی او

مسموع نیست و نمی توان به او اقتدا نمود، در مقام قضاوت حکمش نافذ نیست و نمی توان از او در مسائل شرعی تقلید نمود.

٦- گستره قاعده و استثنائات آن

آزار دادن والدین شامل همه مصادیق آن مانند گفتار و کردار می شود و از این حیث، جنبه عمومی دارد که البته با احراز قصد می توان آن را مشمول حکم حرمت دانست. با این حال قاعده حرمت ایذای والدین با همه عمومیتی که دارد، دارای چندین استثناء است:

الف: در احکام و جوب و حرمت چنانچه والدین از انجام آنها توسط فرزند ناراحت و اذیت شوند، این فرض از تحت عموم قاعده خارج است؛ زیرا اگر فرزند به دلیل جلوگیری از آزار آنها، اقدام به ترک (در صورت وجوب) یا فعل (در صورت حرمت) نماید، این مسأله منجر به هتک حریم مولا (خداوند) می شود که هیچ کس نمی تواند در برابر اوامر و نواهی او پایداری کند. برای نمونه منع والدین درباره جهاد عینی (نجفی، ۱۴۰۷: ۲۴/۲۱) یا منع آنان از روزه روز سوم اعتکاف (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۱۶۶/۲) یا منع از سفر برای حج واجب (سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۷/۱) بی اثر است؛ زیرا از قاعده «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» می توان فهمید که اطاعت والدین در این فرض چون متضمن انجام معصیت الهی است، واجب نخواهد بود (رک: علی محمدی و نظرپور، ۱۳۹۶: ۴۲۴).

ب: هر کاری که سبب آزار والدین شود ولی فرزند قصد ایذاء نداشته باشد، حکم قاعده شامل آن نمی شود. به دیگر سخن، قلمرو قاعده، مطلق تأذی را شامل نشده و تنها ایذاء را - که از عناوین قصدیه است - شامل می شود. بنابراین اگر ایذاء نسبت به والدین باشد؛ مانند زدن و هتک حرمت آنها، بی تردید حکم قاعده شامل آن می شود؛ ولی اگر فرزند کاری انجام دهد که از امورات زندگی خود او است و صلاح زندگی

دنیوی و اخروی خود را در انجام یا ترک آن می‌بیند و از انجام یا ترک آن قصد ایذای والدین را نداشته باشد، نمی‌توان فعل او را مشمول حرمت قاعده دانست؛ مانند این که فرزند قصد ازدواج با فردی را دارد که والدین از این تصمیم آزار می‌بینند، در این صورت اگر فرزند قصد آزار آنها را نداشته باشد و صلاح زندگی خود را در زندگی با آن فرد بداند، دلیلی که بایستی از آنان پیروی نماید، وجود ندارد (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۷۸/۲۲؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۴۸/۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۹: ۴۱/۱؛ اشتهاوردی، ۱۴۱۷: ۵۸/۲۴).

ج: ایذاء اگر به حق باشد و سبب ناراحتی والدین شود، از تحت عموم قاعده خارج است؛ زیرا مصداق عقوق نیست؛ مانند شهادت دادن علیه والدین بنا بر قول کسانی که آن را صحیح می‌دانند (رک: ابن فهد حلی، ۱۴۱۰: ۳۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۱۳۲/۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۹۶).

۷- حکم تعارض قاعده با دیگر قواعد

۷-۱- تقدّم قواعد «لا ضرر» و «لا حرج» بر قاعده حرمت ایذاء

در صورتی که فرزند کاری انجام دهد که برای والدین خوشایند نیست یا اینکه والدین انجام کاری را از فرزند می‌طلبند که مصداق ضرر یا حرج می‌باشد؛ مانند اینکه بگویند همسرت را طلاق بده یا مالت را رها کن یا با فلان فرد ازدواج نکن و ... و فرزند نیز با انجام و اصرار در آن کارها قصد ایذاء نداشته و عدم انجام آن کارها مصداق عقوق نباشد، قاعده «لا ضرر» یا «لا حرج» - حسب مورد - بر قاعده «کُلُّ مَا يُسَبِّبُ إِذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ» مقدم شده و سبب می‌شود تا قاعده مزبور مجال جریان نیابد؛ به این دلیل که این دو قاعده بر سایر قواعد و ادله، حکومت دارند (آشتیانی، ۱۴۲۹: ۲۳۴/۶ و ۲۴۳؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۳۱/۱ - ۲۳۳).

۲-۷- تعارض با قاعده «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»

مقصود از قاعده فقهی «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» آن است که اگر یکی از مخلوقات، فردی را به کاری امر، نهی، تشویق یا ترغیب نماید و آن فعل یا ترک فعل از سوی او موجب ارتکاب معاصی باشد، اطاعت و پیروی از دستور وی لازم نیست و می‌بایست از خواسته او سر باز زد (علیمحمدی و نظرپور، ۱۳۹۶ش: ۴۲۴). با این توضیح، اگر والدین فرزند را به انجام حرام دستور دهند یا از انجام واجبی منع کنند و از سوی دیگر، فرزند مطابق خواسته آنان عمل نکند و این کار فرزند سبب رنجش خاطر و آزار آنها شود، مبتنی بر قاعده «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» نباید خواسته آنها را انجام دهد؛ بلکه مخالفت با آنان در این زمینه واجب است. در این صورت قاعده حرمت ایذای والدین مجال جریان نخواهد یافت و قاعده «لا طاعة» بر آن تقدم خواهد داشت.

نتیجه گیری

از آن چه بیان شد، نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- با توجه به این که گزاره «كُلُّ مَا يُسَبَّبُ إِيْذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ»، گزاره‌ای کلی است، با تبیینی که از آن صورت گرفت، می‌توان از آن به‌عنوان کبری و یک قاعده مسلم فقهی در روند استنباط بهره برد.
- ۲- مفاد قاعده «كُلُّ مَا يُسَبَّبُ إِيْذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ» در ابواب گوناگون فقه قابل استناد و مجال جریان خواهد یافت.
- ۳- گستره قاعده، مطلق آزار والدین را شامل نمی‌شود؛ بلکه از عناوین مقرون به قصد بوده و ایذاء قصدی مشمول حکم حرمت خواهد بود.

۴- ایذاء غیر مقرون به قصد، ایذاء به حق و ایذاء در صورت مخالفت خواسته والدین مبنی بر ترک واجبات و انجام محرمات از مهم ترین استثنائات وارد بر این قاعده هستند.

۵- این قاعده در مقام معارضه با قواعد «لا ضرر»، «لا حرج» و «لا طاعه» دست پائین را داشته و قواعد مذکور بر قاعده «كُلُّ مَا يُسَبِّبُ إِذَاءَ الْوَالِدَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ» تقدم خواهند داشت.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه حسین انصاریان.
- آشتیانی، محمدحسن (۱۴۲۹ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۶، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، تهران: مؤلف.
- ابن اثیر، مبارک (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ج ۴، قم: اسماعیلیان.
- ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸)، القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً، ج ۲، دمشق: دار الفکر.
- ازهری، محمد (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغه، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، صلاه الجماعه، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن برآج، عبدالعزیز (۱۴۰۶)، المهذب، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن درید، محمد (۱۹۸۸)، جمهره اللغه، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، تحقیق: سید مهدی رجایی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۱۴ و ۱۵، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- اراکی، محمد علی (۱۴۱۴ق)، المسائل الواضحه، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۲ و ۱۲، تحقیق: مجتبی عراقی و همکاران، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (بی تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- اشتهاودی، علی پناه (۱۴۱۷ق)، مدارک العروه، ج ۲۴، تهران: دار الأسوه للطباعه و النشر.
- اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۳ق)، وسیله النجاه، ج ۳، قم: چاپخانه مهر.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان.

- بحراني، ابن ميثم (١٤٠٥ق)، قواعد المرام في علم الكلام، ج ١٣ و ١٤، تحقيق: احمد حسيني، قم: كتابخانه آيه الله العظمى مرعشى نجفى (ره).
- بحراني، يوسف (١٤٠٥ق)، الحدائق الناضره في احكام العتره الطاهره، ج ١٣، تحقيق: محمدتقى ايرواني، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- برقى، احمد (١٣٨٣)، طبقات الرجال، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- بروجردى، حسين (١٣٨٦)، جامع احاديث الشيعة، تهران: فرهنگ سبز.
- بروجردى، حسين (١٤١٩ق)، الحجه في الفقه، تقريرات مهدى حائرى يزدى، اصفهان: مؤسسه الرساله.
- بستانى، فؤاد (١٣٧٥)، فرهنگ ابجدى، ج ٢، تهران: اسلامى.
- بهجت، محمدتقى (١٤٢٦ق)، جامع المسائل، ج ٥، قم: دفتر معظم له.
- تبريزى، جواد (١٤٢٣ق)، التهذيب في مناسك العمرة و الحج، ج ١، قم: دار التفسير.
- تبريزى، جواد (١٤٢٧ق)، صراط النجاه في أجوبه الاستفتائات، ج ٨، قم: دار الصديقه الشهيد.
- تبريزى، جواد (بى تا)، تنقيح مباني العروه - كتاب الاعتكاف، قم: بى نا.
- جبعى عاملى (شهيد ثانى)، زين الدين بن على (١٤١٣ق)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ٢ و ٣، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
- جعفرى، محمدتقى (١٤١٩ق)، رسائل فقهي، تهران: مؤسسه منشورات كرامت.
- جمعى از پژوهشگران، (١٤٢٦ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام، زير نظر سيد محمود هاشمى شاهرودى، ج ١، قم: دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.
- جوهرى، اسماعيل (١٣٧٦)، الصحاح، ج ٢، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
- حائرى يزدى، مرتضى (١٤٢٦ق)، شرح العروه الوثقى، ج ٣، تحقيق: محمدحسين امراللهى، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- حائرى، سيد محمد (بى تا)، كتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت.
- حائرى، محمدحسين (١٤٠٤ق)، الفصول الترويه في الأصول الفقهييه، قم: دار احياء العلوم الاسلاميه.
- حرّ عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعه، ج ١٦ و ٢١، قم: مؤسسه آل البيت.
- حسيني روحانى، سيد صادق (١٤١٢ق)، فقه الصادق، ج ٨ و ٩، قم: دار الكتاب مدرسه امام صادق (ع).
- حسيني روحانى، سيد محمد (١٤١٩ق)، المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج، ج ١، تقرير: سيد عبد الصاحب حكيم، تهران: مؤسسه الجليل للتحقيقات الثقافيه.
- حسيني شيرازى، سيد محمد (بى تا)، الأسئلة و الاجوبه - اثنا عشر رساله، ج ٣، بى جا: بى نا.
- حسيني شيرازى، سيد محمد (بى تا)، منتخب المسائل الاسلاميه، بى جا: بى نا.
- حلى (علامه)، حسن بن يوسف (١٤٠١ق)، أجوبه المسائل المهنايه، قم: چاپخانه خيام.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (١٤١٠ق)، ارشاد الأذهان الی احکام الایمان، ج ٢، تحقیق: فارس حسون، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (١٤١١ق)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تحقیق: محمد هادی یوسفی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (١٤١٢ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ٨، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (١٤١٨ق)، المختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ١، ج ٦، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیه.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (١٤٢٣ق)، معارج الاصول، لندن: مؤسسه امام علی.
- خاتون آبادی، اسماعیل (١٤١١ق)، الرسائل الفقهيّه، ج ١، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: دار الكتاب الاسلامی.
- خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (١٤٠٩ق)، کفایه الاصول، قم: مؤسسه آل البيت.
- خمینی (امام)، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٠ق)، منهاج الصالحین، ج ٢٨، قم: مدینه العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٦ق)، معتمد العروه الوثقی، تقریر: رضا موسوی، ج ٢، قم: مدرسه دار العلم - لطفی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٨ق)، موسوعه الامام الخوی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٦ق)، صراط النجاه (محتشای آیه الله تبریزی)، قم: مکتب النشر المنتخب.
- ذوالفقاری، مهدی؛ نوبهار، رحیم (١٣٩٣)، قاعده فقهی «اقامه الحدود الی الامام»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ١١، ٩٥-١٢٢.
- سبحانی تبریزی، جعفر (١٤٢٤ق)، الحجّ فی الشریعه الإسلامیه الغرّاء، قم: مؤسسه امام صادق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤٠٩ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ٢، بی جا: دفتر آیه الله سبزواری.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (١٤١٣ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، ج ٤، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا)، تهذیب الاصول، ج ٢، قم: مؤسسه المنار.
- سّار دلمی، حمزه بن عبدالعزیز (١٤٠٤ق)، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، تحقیق: محمود بستانی، قم: منشورات الحرمین.
- سید مرتضی (علم الهدی) (١٤١٥ق)، الانتصار فی انفرادات الامامیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شبیری زنجانی، سید موسی (١٤٢٨ق)، المسائل الشرعیّه، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- شبیری زنجانی، سید موسی (١٤٣٠ق)، رساله توضیح المسائل، قم: سلسبیل.

- شوشتري، محمدتقي (١٤١٠ق)، قاموس الرجال، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- شيرازي، سيد صادق (١٤٢٧ق)، المسائل الاسلاميه مع المسائل الحديثه، قم: رشيد.
- شيرازيري، سيد صادق (١٤٢٧ق)، بيان الاصول، ج ٢، قم: دار الانصار.
- صدوق (شيخ)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمي (١٣٨٥)، علل الشرائع، قم: كتاب فروشي داوري.
- طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم (١٤٠٩ق)، العروه الوثقي فيما تعم به البلوى، ج ٢، بيروت: مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
- طباطبائي، سيد علي (١٤١٨ق)، رياض المسائل في تحقيق الاحكام بالدلائل، چاپ اول، قم: آل البيت.
- طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢)، مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ٦، ج ٣، تهران: ناصر خسرو.
- طوسي (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (١٤٢٧ق)، رجال الطوسي، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، ج ٣، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- طوسي (شيخ الطائفه)، محمد بن حسن (بي تا)، التبيان في تفسير القرآن، تصحيح: احمد حبيب عاملي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكي (١٤١٧ق)، الدروس الشرعيه في فقه الاماميه، ج ٢، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- عاملي (شهيد اول)، محمد بن مكي (بي تا)، القواعد و الفوائد، تحقيق: سيد عبد الهادي حكيم، قم: مفيد.
- عاملي، حسن بن زين الدين، (بي تا)، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، ج ٩، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- عراقي، ضياء الدين (١٤١٥ق)، تعليقه استدلاليه على العروه الوثقي، ج ٢، قم: مؤسسه النشر الاسلامي.
- علمي محمدي، طاهر؛ نظري، حمزه (١٣٩٦)، «بررسی قاعده فقهی لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»، فقه و مباني حقوق اسلامي، ٢، ٤١٧-٤٤٠.
- فخر المحققين، محمد بن حسن بن يوسف (١٣٨٧)، ايضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج ٤، قم: اسماعيليان.
- قياض، محمد اسحاق (بي تا)، منهاج الصالحين، بي جا: بي نا.
- فيروز آبادي، محمد (١٤١٥ق)، قاموس المحيط، بيروت: دار الكتب العلميه.
- قمي، ميرزا ابوالقاسم (١٤٣٠ق)، القوانين المحكمه في الاصول، قم: مؤسسه احياء الكتب الاسلاميه.
- قمي، ميرزا ابوالقاسم (١٤١٣ق)، جامع الشتات في اجوبه السؤالات، تهران: كيهان.
- كاشف الغطاء، جعفر (١٤٢٢ق)، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعه الغراء، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- كاشف الغطاء، محمد حسين (بي تا)، سؤال و جواب، بي جا: مؤسسه كاشف الغطاء.
- كليني، محمد بن يعقوب (١٤٢٩ق)، الكافي، قم: دار الحديث.
- مجلسي (علامه)، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار، ج ٢، بيروت: دار احياء التراث العربي.

- مدرّسی یزدی، سید عباس (۱۴۱۰ق)، **نمودجٌ فی الفقه الجعفری**، قم: کتابفروشی داوری.
- مدنی کاشانی، رضا (۱۴۱۱ق)، **براهین الحجّ للفقهاء و الخُجج**، ج ۱ و ۲، ج ۳، کاشان: مدرسه علمیه مدنی کاشانی.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۰۶ق)، **منهاج المؤمنین**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- مروّجی، علی (۱۴۱۰ق)، **منتهی الدرّایه فی توضیح الکفایه**، ج ۴، قم: مکتب النشر الاسلامی.
- مشکینی، علی (۱۳۸۶)، **مصطلحات الفقه**، ج ۵، قم: الهادی.
- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، **اصول الفقه**، ج ۱، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مفید (شیخ)، محمّد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۰)، **منتهی الاصول**، ج ۲، تهران: عروج.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، **القواعد الفقهیه**، ج ۱، تحقیق: مهدی مهریزی، قم: الهادی.
- موسوی عاملی، محمّد (۱۴۱۱ق)، **مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام**، ج ۴، بیروت: مؤسسه آل البيت.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۹۰)، **مختصر الاحکام**، قم: دار القرآن الکریم.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق)، **الدّر المنضود فی احکام الحدود**، ج ۳، تقریر: علی کریمی جهرمی، قم: دار القرآن الکریم.
- نائینی، محمّدحسین (۱۳۵۲)، **أجود التقریرات**، تقریر: سید ابوالقاسم خوئی، قم: مطبعه العرفان.
- نائینی، محمّدحسین (۱۳۷۶)، **فوائد الأصول**، تقریر: محمّدعلی کاظمی، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نائینی، محمّدحسین (۱۴۱۱ق)، **کتاب الصلاه**، تقریر: محمّدعلی کاظمی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی کاشف الغطاء، محمّدحسین (۱۳۵۹)، **تحریر المجله**، نجف: المکتبه المرتضویه.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمّدحسین (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۷ و ۱۸، تحقیق: عباس قوچانی و علی آخوندی، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفی، بشیرحسین (۱۴۲۷ق)، **مصطفی الدین القیم**، نجف: دفتر آیه الله نجفی.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۹۳)، **معراج السعاده**، قم: پیام مقدس.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی احکام الشریعه**، قم: مؤسسه آل البيت.
- نراقی، ملا احمد (۱۴۱۷ق)، **عوائد الايام فی بیان قواعد الاحکام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نراقی، ملا محمّدمهدی (بی تا)، **جامع السعادات**، ج ۲، ج ۴، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲ ف ج ۵، قم: مدرسه امام باقر (ع).

107. <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/makarem/feqh/86/870120>

107. <http://zanjani.net/index.aspx?pid=10486&QID=2248>